**جلسه 37**

**دو‌‌شنبه - 22/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث راجع به وجوب مبادرت به نماز ظهر قبل از خروج وقت معروف به فضیلت آن بود و همین‌طور مبادرت به نماز عصر قبل از خروج وقت معروف به فضیلت آن بود.

روایات را راجع به نماز ظهر عمدتا نقل کردیم. و اشکال سندی و بسیاری از موارد، دلالی کردیم به این روایات. و گفتیم بر فرض دلالت این روایات تمام بشود، تعارض داخلی این روایات را هم ما نادیده بگیریم که در خود تعیین آخر وقت اختیاری با هم اختلاف دارند، می‌آییم:

 اولا می‌گوییم قرینه صارفه داریم که باید حمل کنیم این‌ها را بر استحباب مؤکد. قرینه صارفه‌مان مثل موثقه زراره است. در موثقه زراره امام فرمود اگر شما در اول وقت نماز بخوانی، این احب الی الله هست. ولی اگر در اول وقت نماز نخوانی دیگه تا غروب آفتاب وقت داری.

روایت این است: موسی بن بکر عن زراره. موسی بن بکر مروی عنه صفوان هست و لذا ما ثقه می‌دانیم.

مرحوم آقای خوئی هم از یک راهی توثیق می‌کرد موسی بن بکر را. می‌فرمود یک جمله‌ای هست در کتاب تهذیب، می‌گوید: هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا، بعد از ذکر سند و قبل از نقل متن حدیث می‌گوید: صفوان عن موسی بن بکر عن زراره، قال هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا، این را ایشان می‌گوید این قال به صفوان می‌خورد. صفوان گفته که‌ این حدیث لااختلاف فیه بین اصحابنا. ‌یعنی موسی بن بکر که این حدیث را نقل می‌کند کسی است که حدیثش مورد اختلاف بین اصحاب نیست. یعنی مورد اتفا هست وثاقت او.

و واقعا عجیب است. این هذا مما لااختلاف بین اصحابنا کلام صفوان نیست. این کلام زراره است. بعد از این‌که می‌گوید عن موسی بن بکر عن زراره قال هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا انه قال ابوعبدالله علیه السلام. یعنی می‌خواهد بگوید زراره می‌گوید مسلم است این حدیث. در یک جای دیگری هم این تعبیر در همان کتاب الارث آمده که زراره می‌گوید هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا. یعنی مضمون این حدیث مورد اتفاق است. این چه ربطی دراد به این‌که بگوییم قال یعنی قال صفوان هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا. بر فرض هم صفوان بگوید هذا مما لااختلاف فیه بین اصحابنا چه ربطی به توثیق موسی بن بکر دارد؟‌ فوقش این حدیث مورد اتفاق است. مگر یک کلامی از شخص ضعیف مورد اتفاق شیعه بشود بخاطر قرائن، این دلیل بر وثاقت این شخص است؟

مرحوم استاد موسی بن بکر را می‌گفتند از معاریفی هستند که لم یرد فیهم قدح و این نشانه حسن ظاهر است. اگر حسن ظاهر نداشت، شخص معروف، قدح او ذکر می‌شد در کلام بعضی. پس حسن ظاهر دارد که اماره عدالت است. که ما این را به اطمینان شخصی بر می‌گردانیم. باید اطمینان شخصی حاصل بشود. ضابطه‌مند نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا این هم یک اشکالی است که بعضی‌ها به استاد می‌کردند که شخصی که معروف است، قدرتمند است، چون معروفیت قدرت را هم می‌آورد، شخص قدرتمند معمولا عیوبش مخفی می‌ماند. چون افراد از جهاتی مراعات می‌کنند و عیوب را ذکر نمی‌کنند. اما در رجال، ‌رجالیین از بزرگتر از این معاریف که مورد بحث هستند حساب نمی‌بردند تا چه برسد به این معاریفی که ما داریم در وثاقت آن‌ها بحث می‌کنیم. ولی مهم این است که باید وثوق شخصی حاصل بشود به حسن ظاهر این راوی بخاطر معروف بودن و عدم ورد قدح. ما موسی بن بکر را ثقه می‌دانیم چون صفوان از او حدیث نقل می‌کند.

قال ابوجعفر علیه السلام احب الوقت الی الله اوله حین یدخل وقت الصلاة فصل الفریضة فان لم تفعل فانک فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. پس چی شد صاحب حدائق؟ وجوب مبادرت کجا رفت؟ اولش که شد احب الوقت الی الله. این لسان اصلا لسان الزام نیست. بعدش هم که اول الوقت تمام شد فرمود که فانت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس.

یک مطلب هم گفتیم که لو کان مبادرت به نماز در وقت معروف به فضیلت لو کان واجبا لبان و اشتهر. برخی به ما دیروز هم عرض کردیم ایراد گرفتند که آخه این همه شما از قدماء نقل کردید، فتوی به وجوب مبادرت را باز هم برای‌تان بان و اشتهر نشد؟ ما دومرتبه مراجعه کردیم به کلمات و خلاصه مراجعه‌مان را عرض می‌کنم.

سید مرتضی در کتب معروفش مثل ناصریات قائل به عدم وجوب مبادرت شده. ولی علامه نقل می‌کند از کتاب مصباح که می‌گوید تالیف سید مرتضی است که در آنجا قائل به وجوب مبادرت شده. اما این بعید است.چون شیخ طوسی که خودش قائل به وجوب مبادرت است می‌گوید سید مرتضی قائل به عدم وجوب مبادرت بود. شاگرد سید مرتضی بود نظر سید مرتضی را بهتر می‌داند.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم در کتب معروفه سید مرتضی گفته که چه نماز ظهر چه نماز عصر تا غروب شمس وقت دارد. آزاد هست مکلف.

ابن جنید قائل به عدم وجوب مبادرت است. سلار، ابن ادریس، ابن زهرة، علامه، یحیی بن سعید حلی، محقق حلی، این‌ها قائل به جواز تاخیر هستند اختیارا تا غروب آفتاب.

در تذکره راجع به آخر وقت نماز عصر می‌گوید: آخر وقت العصر للفضیلة اذا صار ظل کل شیء مثلیه و للاجزاء الی الغروب عند اکثر علمائنا. ‌البته راجع به نماز عصر گفته ولی ظاهرا فرق نمی‌کند نماز عصر و نماز ظهر اگر بناء است نماز عصر توسعه باشد تا غروب آفتاب عند اکثر علمائنا خب نماز ظهر هم ظاهرا همان حکم را دارد.

ابن زهرة و ابن ادریس ادعای اجماع کردند بر عدم وجوب مبادرت.

البته این اجماع‌شان ‌که شوخی است. باید بگویند شهرت و الا خودشان هم اعتراف کردند که شیخ طوسی، شیخ مفید قائل به وجوب مبادرت شده‌اند. ولی خب همین مقدار کافی است برای این‌که بگوییم لو کان لبان و اشتهر.

[سؤال: ... جواب:] وقتی علامه حلی می‌گوید اکثر علمائنا عدم وجوب مبادرت را قائل شدند در نماز عصر... غنیه ادعای اجماع می‌کند، ابن ادریس ادعای اجماع می‌کند. خب این چه جور می‌شود وجوب بان و اشتهر؟ واجب واضح نشده که. و این مسأله مورد ابتلاء بوده، اگر واجب بود واقعا بان و اشتهر.

البته ما قبول داریم احتیاط مستحب مؤکد بخاطر این روایات این است که انسان نماز ظهر را در حال اختیار در وقت اول بخواند. البته ما در این اختلاف وقت اول، حداکثر را می‌گیریم: بلوغ الظل مثله. چون کمتر از این روایات معارض داشت و قدرمتیقن این بلوغ الظل مثله می‌شود.

یک شبهه‌ای اینجا مطرح می‌شود. و آن این است که بگوییم روایاتی که متعارض هست در آخر وقت اختیاری نماز ظهر، از امام صادق علیه السلام است. امام صادق علیه السلام که فرمود انا القیت الخلاف بینهم حتی لایؤخذ برقابهم، اصالة‌ الجد را اسقاط کرد در کلمات خودش راجع به این وقت فضیلت نماز ظهر که برخی آن را وقت اختیاری نماز ظهر می‌دانند. اما روایت ابراهیم کرخی از امام کاظم علیه السلام است. امام کاظم علیه السلام که اسقاط نکرد اصالة الجد را در سخنان خودش. و در آن روایت دارد که اربعة‌ اقدام. نماز ظهر را اگر از چهار هفتم شاخص دیرتر بخوانی، این خلاصه تفویت کردی سنت واجبه پیامبر را. و شاید همین جهت هست که آقای سیستانی آخر وقت فضیلت نماز ظهر را همین چهار هفتم شاخص می‌داند.

ولی این به نظر ما درست نیست این حرف. برای این‌که روایات وارده از امام کاظم و امام رضا علیه السلام هم متعارض است. این‌طور نیست که فقط روایات از امام صادق علیه السلام متعارض باشد. برای این‌که ما یک روایتی داریم از امام کاظم علیه السلام بر خلاف روایت ابراهیم کرخی از امام کاظم علیه السلام. و این روایت سندش هم خوب است. تهذیب نقل می‌کند از حسن بن محمد بن سماعة. که هم سندش صحیح است هم خود حسن بن محمد بن سماعة ثقه است. عن عبیس. عبیس، عباس بن هشام است که نجاشی گفته ثقه جلیل فی اصحابنا کسر اسمه فقیل عبیس. عن حماد عن محمد بن حکیم. محمد بن حکیم هم مروی عنه صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر، ‌هر سه هست. یک روایت هم کشی نقل می‌کند در مدح همین محمد بن حکیم. و لذا آقای خوئی می‌گوید خبر او خبر حسن هست. چون امامی ممدوح می‌شود. سند به نظر ما تمام است.

قال سالت العبد الصالح علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و هو یقول: ان اول وقت الظهر زوال الشمس و آخر وقتها قامة من الزوال. قامة، قامت انسان گفتیم یعنی سایه مساوی شاخص بشود. یعنی سایه زیاد شده بعدازظهر مساوی شاخص بشود. و اول وقت العصر قامة و آخر وقتها قامتان.

صحیحه بزنطی هم که حالا یا امام کاظم یا از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: سالته عن وقت صلاة الظهر و العصر فکتب قامة للظهر و قامة للعصر. سایه به اندازه مساوی شاخص بشود، هفت هفتم سایه بشود، وقت فضیلت نماز ظهر هست. ده هفتم یعنی دو برابر بشود، وقت فضیلت نماز عصر است.

صحیحه بزنطی این است.

روایت یزید بن خلیفه هم، البته از امام صادق علیه السلام است؛ او را نقل نمی‌کنیم. او داخل در محل تعارض است. ولی دو تا روایت نقل کردیم. یکی قطعا از امام کاظم است یکی مردد از امام کاظم یا از امام رضا. خب این‌ها با هم تعارض دارند دیگه.

[سؤال: ... جواب:] او می‌گوید خرج وقتها باربعة اقدام، این می‌گوید خرج وقتها قامة انسان.

مگر شما بگویید قامة در روایت گفت که فی روایة علیّ القامة الذراع. در کتاب علی علیه السلام قامة یعنی ذراع. و قطعا ذراع یعنی دو هفتم شاخص، وقت فضیلت نماز ظهر تمام نمی‌شود که. یا قامتان چهار هفتم شاخص، دو ذراع، وقت فضیلت نماز عصر تمام نمی‌شود که.

ولی این را ما قبلا جواب دادیم. اولا سند آن روایت، علی بن حنظلة فی کتاب علیّ قامة انسان الذراع. سندش ضعیف بود. ثانیا در کتاب امیر المؤمنین قامة به معنای ذراع بود. چه ربطی به روایات دیگر دارد که قرینه واضحه داشت، قبلا هم خواندیم، گفت ذراع من قامة.

[سؤال: ... جواب:] چرا دیگه. شما گفتید که روایات امام صادق اصالة الجد در آن ساقط شد، انا القیت الخلاف بینهم حتی لایؤخذ برقابهم، بعد روایت ابراهیم کرخی را می‌گویید بلامعارض است، ما از خود روایات امام کاظم برایش معارض پیدا کردیم و یا به تعیر برخی از بزرگان همین اختلاف منشأ حمل بر استحباب می‌شود و یا تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند.

خب این راجع به نماز ظهر بود. و اما راجع به نماز عصر..

بله من این را هم مطرح کنم. کلمات قدماء‌ را که ما بررسی کردیم راجع به نماز ظهر، ‌خب از مرحوم شیخ مفید، در مجموع از مرحوم شیخ مفید به دست آمد که آخر وقت اختیاری نماز ظهر دو هفتم شاخص است. دو هفتم شاخص.

در مختلف از ابن ابی عقیل هم نقل کرده همین مطلب را. دو هفتم شاخص.

در تهذیب گفته آخر وقت اختیاری چهار هفتم شاخص است. چون استدلال کرده به روایت ابراهیم کرخی و قائل هم هستند این‌ها که نام بردیم به وجوب مبادرت در این وقت اختیاری.

و همین‌طور در کتاب النهایة و کتاب عمل یوم و لیلة همین را فرمود: آخر وقت الظهر لمن لاعذر له و اذا صارت الشمس الی اربعة اقدام.

حلبی هم در کافی همین را گفته. چهار هفتم شاخص.

و یک مطلبی که حلبی دارد در کافی در فقه و خیلی عجیب است. گفته وقت اضطراری نماز ظهر هم موقعی که سایه مساوی شاخص بشود تمام می‌شود. وقت اختیاری چهار هفتم شاخص بشود تمام می‌شود. وقت اضطراری سایه مساوی شاخص بشود تمام می‌شود. این خیلی عجیب است. این را ما جایی ندیده بودیم. چون وقت اضطراری همه می‌گفتند تا غروب آفتاب ادامه دارد. می‌گوید: و آخر وقت المضطر ان یصیر الظل مثل الشاخص. بهرحال.

شیخ طوسی در اکثر کتبش قائل به وجوب وقت اختیاری است. اما می‌گوید آخر وقت اختیاری موقعی است که سایه مساوی شاخص بشود. در مبسوط، در اقتصاد، در خلاف، جمل و عقود همین را می‌گوید. می‌گوید اذا صار ظل کل شیء مثله. بر خلاف تهذیب و نهایه که می‌گفت اذا صار الظل اربعة اقدام، چهار هفتم شاخص.

این اختلاف بود.

ابن براج هم در مهذب هم همین قول اخیر را می‌گوید. می‌گوید الظهر له وقتان اول و آخر فالاول زوال الشمس و الآخر ان یصیر ظل کل شیء مثله. بعد می‌گوید آن وقت دوم برای مضطر است.

خب از این بحث بگذریم. برسیم به وقت اختیاری عصر.

[سؤال: ... جواب:] نه. آن‌ها را یا حمل می‌کنیم بر استحباب، تاکد استحباب بخاطر این موثقه زراره یا اگر هم تعارض کنند... دیگه همه‌شان با هم متعارض بودند دیگه. عجب شما، مثل این‌که یازده نفر با هم دعوی می‌کنند، بگوییم این یک نفر که با آن ده نفر هم با هم دعوی می‌کنند، این یک نفر را ول‌شان کن، آن ده نفر را بگیر. خب آن ده نفر هم با هم دعوی دارند. ... مدلول التزامی تابع مستقلی است. مدلول التزامی این چند تا روایت هم که می‌گفت وقت اختیاری، این‌ها خودشان طرف معارضه هستند.

راجع به نماز عصر ما گفتیم، تذکره گفت که اکثر علمائنا قائل به توسعه وقت هستند تا غروب آفتاب. ولی جماعتی هم خلاف این را می‌گویند. می‌گوید وقت اختیاری زودتر تمام می‌شود.

خب ما اقوال را که بررسی کردیم یک قول، قول مفید است که می‌گوید آخر وقت اختیاری عصر، اصفرار شمس است.

[سؤال: ... جواب:] در شروعش اختلاف نیست. اول زوال. منتها حالا وقت مختص دارد اول زوال، این را هم می‌رسیم. وقت مختص ظهر که تمام شد نماز عصر شروع می‌شود.

قول دوم، قولی است که از سید مرتضی در بعض کتبش نقل شده که گفته وقت اختیاری نماز عصر این است که سایه شش هفتم شاخص بشود. ولی در ناصریات و جمل العلم و العمل این‌جوری نیست. او می‌گوید وقتش تا غروب ادامه دارد.

قول سوم قول شیخ است در جمله‌ای از کتبش، مثل مبسوط و خلاف و اقتصاد. و همین‌طور قول قاضی ابن براج و حلبی و سلار و ابن حمزة. می‌گویند وقت اختیاری نماز عصر موقعی تمام می‌شود که سایه دوبرابر شاخص بشود. همان گفتیم سه و هفده دقیقه؛ این روزها. مشهور در آخر وقت فضیلت عصر هم همین است دیگه.

قول چهارم قول محکی از ابن ابی عقیل است که گفته که آخر وقت عصر موقعی است که سایه بشود چهار هفتم شاخص. فاذا، تعبیر این است: اذا جاوز ذلک فقد دخل فی الوقت الآخر. اگر چهار هفتم شاخص رد بشود آن وقت، وقت اضطراری شروع می‌شود.

این شد چهار قول. هر کدام هم دلیل خودشان را دارند.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. در مختلف صریحا نقل می‌کند از ابن ابی عقیل که راجع به وقت عصر این را گفته. ما هم واسطه نقل‌مان علامه در مختلف است دیگه. ایشان صریحا می‌گوید در مورد عصر این‌جور گفته.

هرکدام از این چهار قول هم دلیل خودش را دارد.

دلیل قول شیخ مفید موثقه ابی بصیر است که گفته که ما تضییعها؟ تضییع نماز عصر به چیه؟ قال یدعها حتی تصفر او تغیب. فرمود این‌که نماز عصر را نخواند، آنقدر تاخیر بیندازد که خورشید زرد بشود، تصفرّ. و لذا ایشان می‌گوید آخر وقت اختیاری نماز عصر اصفرار شمس است.

آقای خوئی فرمودند که این استدلال درست نیست. چرا؟‌ برای این‌که استدلال ایشان به این روایت مبتنی بر این است که این روایت أو داشته باشد. حتی تصفر أو تغیب. که صاحب حدائق از تهذیب این‌جوری نقل می‌کند که أو است. محاسن برقی، ثواب الاعمال صدوق، من لایحضره الفقیه أو دارد. استدلال مبتنی بر این است که أو باشد. ولی ایشان می‌فرماید به نظر ما أو غلط است؛ این باید واو باشد. تهذیبی که چاپ شده و موافق با نقل صاحب وسائل است، و همین‌طور استبصار، ‌علل الشرائع واو دارد. و همین هم صحیح است. چرا؟ برای این‌که معنا ندارد بگویند تصفر او تغیب علی البدل؛ أو. چون همیشه اصفرار شمس قبل از غیبوبت شمس است. بگوید یا زرد بشود خورشید یا غائب بشود. خب همیشه قبل از غائب شدن زرد می‌شود دیگه.

این چه تخییری است؟ تخییر باید بین متباینین باشد. بگوید یا زید بیاید یا عمرو بیاید. اما اگر بگوید یا خورشید زرد بشود یا غائب بشود، ‌خب هر وقت غائب بشود قبلش زرد شده دیگه. این‌که معنا ندارد که تعبیر کنند حتی تصفر او تغیب. خب وقتی این‌جور شد، غایت وقت اختیاری، اصفراری است که همراه باشد با غیبوبت. اما نه غیبوبت حقیقیه ها!. غیبوبیت عنائیه. چرا؟ برای این‌که غیبوبیت حقیقیه که یعنی نماز را ترک کنی تا وقتش بگذرد. آن‌که عمدا ترک کنی فقد کفر. من ترک الصلاة متعمدا فقد کفر. نه این‌که بیایند بگویند این آقایی که نماز را عمدا نماز عصر را نخواند حتی تغیب الشمس، این، موتور است. یعنی بهشت می‌برندش اما خانه ندارد. همه‌اش باید کَلّ بر مردم باشد. در خانه این بهشتی را بزند، ‌آقا! یک ظرف غذا هم برای ما بگذارید کنار. یک جا هم به ما بدهید بخوابیم. کارتن‌خواب بهشت به قول آقا بشود. چون کسی که نماز را عمدا ترک کند تا وقت اصلی بگذرد موتور فی الجنة، أي لیس له منزل فیها. یعنی در بهشت هست ولی کارتن‌خواب بهشت است؟ خدا کند ما هم کارتن‌خواب بهشت باشیم. مگر کم است؟ جهنم نبرند ما را، بس‌مان است. این کم است برای کسی که تارک الصلاة است. و لذا ایشان می‌گوید غیبوبت عنائیه. یعنی دیگه آن آخرهای وقت که عرفا می‌گویند غیبوبت. خب این چه ربطی دارد به ادعای شیخ مفید. ادعای شیخ مفید ثابت نمی‌شود.

بعد ایشان فرموده که از این بگذریم، بابا‍! اگر گناه بود که بهشت نمی‌بردند این را. بهشت می‌برند یعنی گناه نیست. ولی خب چون ترک مستحب مؤکد کرده مقامش در بهشت پایین است. خود این روایت دلیل بر این است که این کار، حرام است. و الا اگر حرام بود که نمی‌گفتند تو را بهشت می‌برند منتها خانه نداری در بهشت.

انصافا این فرمایش ناتمام است. به قول آقا مگر گنهکار را بهشت نمی‌برند؟ گناه بزرگ که نکرده که. نماز آخر وقت خوانده. تازه بعض روایات می‌گفت که عفو من الله ان شاء عذبه و ان شاء غفر له. خب این روایت می‌گوید بهشت می‌برند منزل به او نمی‌دهند در بهشت. خب این دلیل بر این نیست که این گناه نیست. پس این فرمایش درست نیست.

به نظر ما اشکال اصلی به این روایت این است که گفته می‌شود شما به چی دارید استدلال می‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] ببینید! مردد است، ‌روشن نیست که آیا روایت تصفرّ أو تغیب باشد یا تصفرّ و تغیب. مجمل است. ما قبول داریم. اما این‌که ایشان می‌گوید تصفر أو تغیب غلط است، نه غلط نیست. یک بیان عرفی است. می‌گوید یک روز روزه بگیر یا دو روز صم یوما او یومین. یک بیان عرفی است. می‌گوید کسی که نمازش را تاخیر می‌اندازد تا آفتاب زرد بشود یا غیبوبت عرفیه عنائیه پیدا کند این موتور است. یعنی هرکدام از این‌ها پیش بیاید موتور است ظهور عرفیش این است. می‌گوید اگر شما صبر کنی تا ساعت دوازده بشود یا ساعت دوازده و نیم بشود، دیگه از ناهار معلوم نیست خبری باشد ها!. الان برو دنبال ناهار. خب این بیان عرفی است. بیان عرفی است یعنی اگر غیبوبت عرفیه شد امرش اشد است، سخت‌تر است. دیگه آن مشکلش بیشتر هست. و این یک بیان عرفی است. تستظهر بیوم او بیومین، این بیان عرفی است. تخییر بین اقل و اکثر ثبوتا معقول نیست. اثباتا که یک بیان عرفی است. صم یوما او یومین. یک بیان عرفی است. می‌گوید کسی که نماز عصرش را تاخیر بیندازد تا هوا زرد بشود یا خورشید غیبوبت عرفیه پیدا کند، این در بهشت موتور است، این یک بیان عرفی است. با أو عرفی است، با واو هم عرفی است.

و این‌که آقای خوئی فرمود که هیچ کس به این قائل نشده که غیبوبت عرفیه، شیخ مفید می‌گوید اصفرار شمس، خب آقا! در غیبوبت عرفیه هم قائل به حرمت نیستید. شما می‌گویید غیبوبت حقیقیه اگر نشود جایز است تاخیر نماز عصر. پس اصل اشکال‌تان این است که می‌گویید موتور بودن گناه نیست، بهشت می‌برند، کارتن‌خواب بهشت می‌کنند، ‌این‌که دلیل بر گناه کردن نیست، این اتفاقا نفی گناه می‌کند. عمده جواب‌تان این است دیگه. خب این هم ما عرض کردیم نه، منافات ندارد آدم را بهشت ببرند گناه هم کرده باشد. شیعه گنهکار را بهشت می‌برند. اگر بناء‌ است فقط سلمان و ابوذر را بهشت ببرند دیگه به قول آقا بهشت کسی نباید واردش بشوند. اکثر شیعه‌ها گنهکار است. پس این فرمایش آقای خوئی تمام نیست.

به نظر ما، ‌دقت کنید!...

[سؤال: ... جواب:] غیبوبت عرفیه دیگه. غیبوبت عرفیه گاهی پشت کوه می‌رود، ‌گاهی پشت ابر می‌رود، گاهی باید دقت کنی تا ببینیش. همان آخرین لحظات وقت قبل از غروب، غیبوبت عرفیه است.

ما به نظرمان استدلال به این روایت تمام نیست. چرا؟ برای این‌که آنی که استدلال می‌کند به این روایت می‌آید می‌گوید روایت گفت این کار تضییع نماز است. بعد گفتند تضییع چیه؟ تضییع این است که تدع الصلاة حتی تصفر الشمس أو تغیب. خب این را باید ضمیمه بکنیم به این‌که حافظوا علی الصلوات می‌گوید حفاظت بکنید بر نماز و این تضییع است و خلاف حفاظت است. حافظوا هم ظهور در وجوب دارد.

خب جوابش این است که ما قرینه داریم بر این‌که در اینجا این امر، وجوبی نیست. قرینه ما کدام است؟ موثقه زراره. موثقه زراره می‌گفت احب الوقت الی الله اول وقت است. اگر نخوانی، فانت فی وقت منهما، منهما یعنی هم از نماز ظهر هم از نماز عصر، حتی تغیب الشمس.

[سؤال: ... جواب:] چرا تعارض دارند؟ این می‌گوید تضییع ادعایی است. یعنی آنقدر شما سهل‌انگاری کردی که ما ادعا می‌کنیم هذا تضییع. ولی موثقه زراره می‌گوید که نه، ‌این کار، ‌حرام نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره شما جمع بین روایات باید بکنید. جمع بین روایات همین است دیگه. اگر می‌گویید تعارض می‌کنند، ‌تساقط می‌کنند، رجوع می‌کنیم به اصل برائت. مشکلی نداریم. ما می‌گوییم تعارض نمی‌کنند، شما اصرار دارید نخیر، الا و لابد تعارضا تساقطا، ‌باشد، بعدش رجوع می‌کنیم به اصل برائت.

این دلیل قول اول.

اما دلیل سید مرتضی در بعض کتبش که ستة اقدام، آن هم که گفتیم صحیحه سلیمان بن خالد است: العصر علی ذراعین فمن ترکها حتی تصیر الظل علی ستة اقدام فذلک المضیع.

خب جوابش روشن شد. علاوه بر این‌که فذلک المضیع، ‌ممکن است کسی بگوید فذلک المضیع لفضیلة الوقت نه فذلک المضیع لصلاة العصر. این اشکال به این روایت هم ممکن است کسی بگیرد که روایت نگفت فذلک المضیع لصلاة العصر. فذلک المضیع، شاید متعلقش مضیع، ‌وقت فضیلت نماز عصر باشد. علاوه بر این‌که اشکال‌های قبلی هم اینجا می‌آید.

اما ادله شیخ طوسی بر این‌که آخر وقت نماز عصر بلوغ الظل مثلیه است و دلیل ابن ابی عقیل عمانی که مختلف نقل می‌کند که بلوغ الظل اربعة اسباع اشخاص، ان‌شاءالله فردا بررسی می‌کنیم و این بحث را تمام می‌کنیم و لو خیلی طول کشید. اما بحث مهمی است و موجب دغدغه است. خواب راحت را از آدم می‌گیرد. دیگه آدم نمی‌تواند همین مقدار تاخیر نماز ظهر و عصر بیندازد. که البته خوب است انسان مقید باشد. ما هم احتیاط مستحب موکد می‌کنیم که مراعات بشود این وقت اختیاری.

و الحمد لله رب العالمین.